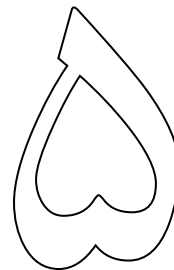


رفتارشناسی رأی دهی چین در
شورای امنیت سازمان ملل:
مورد ایران و افریقا



وحید ذوالفقاری*

* دکترای سیاست تطبیقی دانشگاه بامبرگ، مونیخ آلمان
zolfaghari.vahid@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۵/۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۵۵-۱۲۳.

چکیده

تجربه بازیگر قربانی، تلاش برای تحکیم حکمرانی متمرکز و خیزش اقتصادی گسترده، منجر به تغییر رفتارهای رأی‌دهی چین در شورای امنیت شد. بدین ترتیب، پرسش از چرایی گشت و بازگشت‌های رأی‌دهی چین به عنوان اهتمام اصلی پژوهش حاضر است. چنین تغییراتی برآیندی از دو لایه ایستارهای سیاسی پراگماتیک «منافع ملی» و «موقعیت و وجهه بین‌الملل» است. بر این اساس، در صورتی که منافع پکن در کشور هدف تابع تغییرات شکننده نشود و مکانیسم‌های نهادی دیگری برای تغییر ایستارهای دولت هنجارشکن وجود نداشته باشد، چین به تولید ائتلاف آراء می‌پردازد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با کاربست تئوری امنیت و مسئولیت جمعی و روش شناسی تحلیلی - تطبیقی به آزمون فرضیه می‌پردازد. براساس یافته‌های پژوهش، میزان اهمیت استراتژیک موضوع سیاسی، منجر به تغییر ایستارها و رفتارهای پکن در شورای امنیت می‌شود. به دیگر سخن، پکن درصدد کسب دستاوردهای حداکثری، با هزینه‌ها و مسئولیت‌های حداقلی سیاسی است.

واژه‌های کلیدی: شورای امنیت، قدرت و تو، منافع ملی، قدرت‌های

بزرگ، چین

مقدمه

چین به عنوان یکی از بازیگران دائم شورای امنیت سازمان ملل، رفتارهای رأی‌دهی گوناگونی را به ویژه در طی سال‌های اخیر بروز داده است. در حالی که از قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران حمایت می‌کند، ائتلاف شورای امنیت علیه سودان را وتو می‌نماید. بدین ترتیب، رفتارهای رأی‌دهی پکن از تلاش برای تغییر سیستم^(۱) در طی سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۴۶، به اصلاح سیستم در دهه ۱۹۸۰ و در نهایت پایداری سیستم شورای امنیت سازمان ملل از دهه ۱۹۹۰ به بعد گذار کرد. از منظر تبارشناختی، رفتارهای رأی‌دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل، از دوره‌های گوناگونی عبور کرده است. دوره اول، عصر چانه‌زنی سیاسی برای کسب صندلی شورای امنیت؛ جنگ داخلی، تشکیل جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، مداخله در جنگ کره در اکتبر ۱۹۵۰ و رادیکال شدن سیاست داخلی و خارجی چین در سال ۱۹۶۶ (Kim, 1974: 301-2)، منجر به تعلیق پیشنهاد چین برای عضویت در سازمان ملل شد. اما گذار به عصر استعمارزدایی، حمایت برخی اعضای جدید سازمان ملل از چین، شناسایی رسمی موقعیت چین به عنوان یک قدرت هسته‌ای و جایگزین تاپه توسط برخی متحدان واشینگتن،^(۲) خیزش جنگ سرد دوم بین چین و شوروی^(۳) و مذاکرات پنهانی بین چین و امریکا در جولای ۱۹۷۱ به رهبری کیسینجر، منجر به پذیرش عضویت چین در سازمان ملل شد. دوره دوم، ایستارهای جهان سوم گرایانه ۱۹۷۱-۷۹؛ عدم تجهیز شناختی چین از بازیگران، قوانین، محدودیت‌ها و فرصت‌های عضویت در محیط سازمانی جدید، تلاش برای تعقیب سیاست‌های تجاری نوین، تطبیق ادراکات ایدئولوژیک با

شرایط نهادی جدید از یک سو و حاشیه‌ای بودن منافع ملی چین در موضوعات اصلی شورای امنیت و فقدان منافع اقتصادی - سیاسی عینی از سوی دیگر، رفتار رأی‌دهی امتناعی را به عنوان استراتژی اصلی پکن نمایان ساخته است. در واقع، کاربست سیاست «رفتار رأی‌دهی پنجم»^(۴) برآیندی از شبکه‌های رفتاری گوناگون بوده است. منابع رفتاری پکن از عدم مشارکت در عملیات صلح جهت دوری از تولید ناهمسازی‌های ایدئولوژیک تا حمایت جنبش عدم تعهد از طرح‌های پیشنهادی چین و عدم استفاده پایدار از قدرت و تو را شامل می‌شود. دوره سوم، قدرت خاموش و مسکوت ۱۹-۱۹۸۰؛ تجهیز شناختی حداقلی چین با منطق سیاسی و رویه‌های نهادی شورای امنیت، منجر به چرخش موضع اپوزیسیونی پکن نسبت به غرب و دوری از ایستارهای تهاجمی و ایدئولوژیک شد. دگردیسی رفتاری چین، فرآورده شبکه‌های علی گوناگونی است.

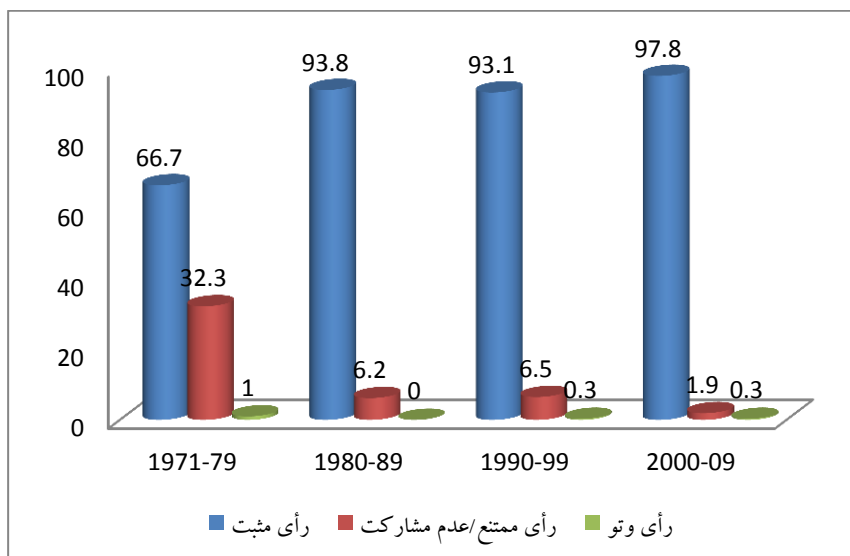
● رأی مثبت چین به گسترش نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در قبرس در دسامبر ۱۹۸۱.

- انتقادات گسترده مجمع عمومی از چین به دلیل عدم حمایت مالی از عملیات صلح.
- تصویب قطعنامه در مجمع و تلقی پکن به عنوان «دولت غیرپاسخگو» براساس بند ۱۹.
- تجدیدنظر چین در سیاست‌های رفتاری (Morphet, 2000: 164).
- رشد همسازی رأی‌دهی پکن و واشینگتن از ۴۶ درصد در دهه ۷۰، به ۷۳ درصد در دهه ۸۰.
- کاهش چشمگیر رفتارهای رأی‌دهی امتناعی یا عدم مشارکت چین از ۳۲,۳ درصد در دهه ۷۰، به ۶,۲ درصد در دهه ۸۰ (Wuthnow, 2013: 19).
- کاهش استفاده ابزاری چین از شورای امنیت به مثابه مکانیسمی برای تعارض با هژمونی قدرت‌های بزرگ.
- عدم استفاده از قدرت و تو برای تعدیل ناهمسازی‌های ایدئولوژیک با واشینگتن.
- مدرن‌سازی اقتصاد داخلی و دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته.

● بازاریابی تجاری و جلب سرمایه‌گذاری خارجی.

بدین ترتیب، رفتارهای همسازانه با دولت‌ها و نهادهای کلیدی بر منازعات ایدئولوژیک تقدم یافت (Zhongying, 2005: 89-90). دوره چهارم، انعطاف و نرمش اصولی ۹۹-۱۹۹۰؛ تعهد به اصول حاکمیت و عدم کاربرد زور در سیاست مداخله‌گرایی نوین سازمان ملل به دنبال جنگ سرد و تلاش برای بازسازی پرستیژ بین‌المللی به دنبال واقعه تیان‌آن‌من، منجر به چرخش رفتار رأی‌دهی چین و پیگیری مکانیسم‌های دیپلماتیک و مذاکراتی شده است. پیوند با دکترین ژیاو‌پینگ و نگرانی از زوال هنجارهای حاکمیت و فرسایش کفایت و کارایی رژیم تحریم و زور، منجر به تغییر ایستارهای سیاسی پکن شده است؛ مصداق عینی آن به وضوح در عملیات صلح سازمان ملل در دهه ۹۰ بروز یافته است. به استثنای موضوعات استراتژیک و حیاتی مانند قضیه تایوان و کره شمالی، اغلب سیاست‌های همسازانه از سوی بازیگران سیاست خارجی چین در پیوند با واشینگتن اتخاذ شد. دوره پنجم، همسازی و تشریک مساعی، قرن ۲۱؛ اتخاذ سیاست‌های همسازانه (Muresan, 2015: 3-4) و رشد سازگاری پکن با دیگر اعضای دائم شورای امنیت، برآیندی از دلایل گوناگون است. هویت در حال تحول چین به عنوان قدرت محافظه‌کار و تغییر ادراکات پکن از مفهوم منافع ملی و حاکمیت (Wu, 2010: 83-88)، حمایت مالی و انسانی از عملیات صلح سازمان ملل، کاهش اهمیت موضوعی تایوان در طرح‌های شورای امنیت و اتخاذ استراتژی تشویقی برای مدیریت مسئله تایوان (Xin, 2010: 536-37) و اصلاحات شورای امنیت^(۵) به عنوان منابع اصلی رفتارهای رأی‌دهی چین در این عصر تلقی می‌شوند. در نمودار زیر، تناسب رفتارهای رأی‌دهی چین در دوره‌های مختلف مشاهده می‌شود.

نمودار شماره ۱؛ رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل ۱۹۷۱-۲۰۰۹ (%)



(UN Security Council, 2012) Source:

پژوهش حاضر با تدقیق و تعمیق در پیشینه رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت، درصدد تحلیل چرایی چرخش رفتاری و منطق سیاسی تراز رأی‌دهی پکن است. سیاست «مینی ماکسی / حداکثری- حداقلی» چین، درصدد تأمین حداکثری منافع ملی و هزینه‌ها و مسئولیت‌های حداقلی سیاسی است. همچنین، چین پیوند پایداری با قدرت‌های بزرگ و بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل برای حفظ و افزایش پرستیژ بین‌المللی برقرار کرد. در این راستا، فرضیه پژوهش با کاربست تئوری امنیت و مسئولیت جمعی و روش‌شناسی تحلیلی- تطبیقی آزمون می‌شود. این که پکن متأثر از کدام شبکه‌ها و منابع، به مدیریت استراتژیک منازعات جهت تأمین منافع ملی و وجهه بین‌المللی خود پرداخته است و نیز، تأثیرات چنین شبکه‌هایی بر رفتارهای رأی‌دهی چین در شورای امنیت تا چه اندازه بوده است.

۱. چهارچوب نظری

امنیت جمعی به سیاست متوازن‌سازی و تجمیع نیروی نظامی علیه تهدیدات صلح و امنیت اشاره دارد که درصدد گسترش منافع و جست‌وجو برای گسترش ژئوپلیتیک منافع است. در این پیوند، تئوری رئالیسم سیاسی با تبیین منافع از

چشم‌انداز قدرت، بر این باور است که زمانی که دولت‌ها در صدد دستیابی به اهداف خود از طریق مکانیسم‌های سیاست بین‌الملل برآیند، مکانیسم حفظ، نمایش و افزایش قدرت را به مثابه مجرای کسب منافع تلقی می‌نمایند (Morgenthau, 1948: 13). در حالی که از منظر رویکرد عقلانی- نهادگرا، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی سیاست جهانی هستند که از طریق سازمان‌های بین‌المللی به تنظیم نظم اجتماعی متناسب با اهداف خودشان می‌پردازند (Abbott & Sindal, 1998: 6). اساساً امنیت جمعی برآیندی از قانون است که بر تفویض نمایندگی قدرت دولت‌های ملی به یک نهاد جمعی استوار است. چنین مسئله‌ای به عنوان بنیان هنجاری و مکانیسم تنظیم رفتار دولت‌های حاکم و منازعات میان آنها تلقی می‌شود. به بیان دیگر، امنیت جمعی با تولید رویه‌های نهادین برای قانونمندی‌سازی واکنش‌های جمعی، در صدد مدیریت تهدیدات کلاسیک و نظامی است. این مفهوم دارای سه مدل اصلی است: نخست، امنیت از طریق کاهش تسلیحات و تولید مکانیسم‌های اعتمادساز و کنترل متقابل. دوم، امنیت از طریق اتحاد‌های نظامی. سوم، امنیت جمعی بر اساس الگوی سازمان ملل که بر مبنای اصل چندجانبه‌گرایی استوار است. در واقع، مدل امنیت جمعی از طریق سازمان ملل بر اساس فصل ششم و هفتم سازمان تأمین خواهد شد (Hassler, 2013: 11).

در این پیوند، شورای امنیت سازمان ملل به عنوان یک نهاد کلیدی بین‌المللی است که بر اساس بند ۲۴ منشور سازمان ملل (Lopez-Jacoiste, 2010: 275)، دولت‌های عضو، مسئولیت تداوم صلح و امنیت بین‌الملل را به شورای امنیت واگذار نمودند. این نهاد بین‌المللی به عنوان سازمان امنیت جمعی تلقی می‌شود که بر مبنای اصل «فراگیری» یا «همه در برابر یکی» استوار شده است (Kupchan & Kupchan, 1991: 118). در طول جنگ سرد، شورای امنیت سازمان ملل نقش حمایتی و نه رهبری در سیاست جهانی ایفا نموده است. مکانیسم اصلی تأمین امنیت جمعی بر اساس مدل سازمان ملل، بیشتر بر رضایت و بی‌طرفی تأکید داشته است که کاربرد دیگر مکانیسم‌های نهادی و قانونی را معلق می‌گذاشت (Fravel, 1996: 1104-5). اما فروپاشی شوروی و فرسایش رقابت ابرقدرت‌ها و کاهش استفاده از قدرت و تو، گسترش

منازعات مسلحانه در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ و نیز گسترش دغدغه‌های نظام بین‌الملل برای مدیریت تهدیدات صلح و امنیت در چهارچوب‌های حقوقی رژیم بین‌الملل، به عنوان محرکه‌های لازم برای تجدیدنظر در الگوهای نقشی شورای امنیت درآمده است. دکترین «مسئولیت‌پذیری برای حفاظت»^۱ به عنوان فرآورده سند اجلاس جهانی انتشار یافته است. این دکترین، امکان استفاده از مکانیسم‌های نهادی و نیز کاربرد قوه قهریه به عنوان آخرین ابزار جهت تأمین امنیت شهروندان در تحولات غیرنهادی را تمهید می‌نماید (Wuthnow, 2013: 5). براساس نظر برخی محققان، مسئولیت‌پذیری برای حفاظت به مثابه تعهد سیاسی به بالاترین نظم است؛ در حالی که عده‌ای دیگر آن را چهارچوب هنجاری در حال ظهور تلقی می‌کنند. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹، طرح مفهومی «مسئولیت‌پذیری برای حفاظت» تا حدودی تعدیل شد. براساس کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت،^۲ این مفهوم به معنای مسئولیت‌پذیری برای جلوگیری، واکنش و بازسازی است. در اجلاس هزاره در سال ۲۰۰۵، سران دولت‌ها، سه استراتژی برای مفهوم مسئولیت‌پذیری برای حفاظت در نظر گرفتند: تأمین امنیت دولت-کمک‌های بین‌المللی و ظرفیت‌سازی-واکنش قاطعانه و بهنگام. این استراتژی‌های سه‌گانه در سال ۲۰۰۹ مورد تأیید مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفته است (Peter, 2011: 6-7).

اساساً ماهیت «مسئولیت برای حفاظت» شورای امنیت دارای معانی گوناگونی است. نخست، تفسیر قضایی که به اقتدار و صلاحیت شورای امنیت می‌پردازد. این بعد نه تنها به اولویت کاربرد قدرت اشاره می‌کند بلکه، از دامنه قدرت تحدیدزدایی می‌کند. دوم، تفسیر سیاسی که به چگونگی مدیریت منازعات می‌پردازد. به دلیل جنگ دوم جهانی، سیاست‌های پساجنگ و تلاش برای اعاده و تداوم صلح و امنیت بین‌المللی، شورای امنیت مسئولیت سیاسی و دیپلماتیک برای مدیریت منازعات بین دولت‌ها و منازعاتی که دارای ابعاد فراملی هستند را دارا

1. Responsibility to Protect (R2P)
 2. International Commission of Intervention and State Sovereignty (ICISS) ۱۳۰

است. سوم، براساس تفسیر تاریخی از سازمان ملل، در صورتی که سازمان توانایی نقش آفرینی و کنش‌گری در سیاست‌های بین‌الملل را نداشته باشد، نمی‌تواند مسئولیت‌های خودش را اجرایی نماید. از سوی دیگر، به دلیل ماهیت سیاسی فرآیندهای تصمیم‌گیری در نهادهای گوناگون سازمان ملل، ناهمسازی‌ها نقش ویژه‌ای در تصمیم‌گیری ایفا می‌نمایند (Nasu, 2011: 292-293). اصول اصلی هنجار بین‌المللی مسئولیت برای حفاظت عبارتند از ۱- دولت‌ها مسئولیت اولیه حفاظت از شهروندان در بحران‌های گوناگون را دارا می‌باشند. ۲- جامعه بین‌الملل مسئولیت تشویق و کمک به دولت‌ها برای انجام مسئولیت‌ها را عهده‌دار است. ۳- جامعه بین‌الملل مسئولیت کاربرد ابزارهای دیپلماتیک، انسانی و دیگر مکانیسم‌ها برای حفاظت از شهروندان در برابر جرایم را برعهده دارد. در صورتی که دولت ناتوان از حفاظت از شهروندانش باشد، جامعه بین‌الملل به صورت جمعی به حمایت از شهروندان می‌پردازد (Renner & Afoaku, 2015: 4). بدین ترتیب، براساس نظر برخی محققان، نهادها با تعدیل و پیرایش اولویت‌ها و تلاش برای متقاعدسازی بازیگران برای سازگاری با هنجارهای رژیم بین‌الملل، به تولید همکاری و ائتلاف کمک می‌نمایند. اساساً اعضای دائم شورای امنیت با کاربرد دو مکانیسم درصد جبران هزینه‌های یک تصمیم و انتخاب برمی‌آیند. نخست، تعدیل و اصلاح متن پیش‌نویس قطعنامه؛ در این راستا، بازیگر کلیدی به حذف برخی گزینه‌های هزینه‌بردار برای منافع بازیگر محافظه‌کار در بافتار رژیم تحریم مبادرت می‌کند. دوم، اعطای امتیازات جانبی؛ در این پیوند، تلاش برای مشروع‌سازی برخی مکانیسم‌های سخت‌افزاری و تولید اجماع میان کنشگران دائم شورای امنیت، نیازمند اعطای برخی امتیازات و فرصت‌ها به بازیگران مردد و محافظه‌کار است. چنین مکانیسمی ضمن تولید ائتلاف و اجماع، کارآمدی سیاست‌های تدوینی را تضمین می‌نماید. اما دلایل انعطاف‌پذیری بازیگر کلیدی برآیندی از دلایل سه‌گانه است: ۱- تغییر برآوردهای استراتژیک با تعدیل فشار هزینه‌ها و تهدیدات. ۲- استراتژی مذاکره که ماهیت متقابل و دوجانبه دارند. بدین ترتیب که رفتارهای یک بازیگر، سیاست‌های اعمالی مشابهی را از سوی بازیگران دیگر ببار می‌آورد. ۳-

امتیازدهی منجر به تولید مصالحه و سازش می‌شود. سیاست‌های جبرانی نه تنها به عنوان مکانیسم‌های تولید مصالحه است، بلکه از مقاومت‌های درونی پیشگیری می‌کند (Wuthnow, 2013: 48-49). در این پیوند، روابط ایجابی نه تنها منجر به افزایش اعتماد و ارتباطات خواهد شد، بلکه همکاری‌های دوجانبه در عرصه‌های دیگر را تقویت می‌نماید. در حالی که روابط سلبی نه تنها به تولید بی‌اعتمادی و ناکارآمدی ارتباطات می‌انجامد، بلکه همکاری را با بن‌بست مواجه می‌سازد. به علاوه، همسازی و تقارن با اهداف بازیگران، ممکن است به افزایش فرصت و شانس توافق در زمینه‌های دیگر شود. اما نافرمانی و عدم همسازی منجر به کاهش فرصت‌های همکاری خواهد شد. چنین سیاست‌های اِعمالی را می‌توان براساس دکترین «دوجانبه‌گرایی اشاعه‌ای»^۱ رابرت کوهن تبیین نمود (Keohane, 1986: 1-27).

بنابراین، امنیت جمعی براساس الگوی شورای امنیت سازمان ملل به عنوان یک مسئولیت نقش‌گرایانه، پیامدگرا و پیشگیرانه است. این مکانیسم نه تنها برآیندی از کنش‌ها و تصمیمات است بلکه، به حمایت از دولت‌های نیازمند نیز می‌پردازد. چنین مسئولیت‌هایی دارای ماهیت جمعی است که بند ۱۳۹ اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵، به تلاش جامعه بین‌المللی برای کنش جمعی از طریق شورای امنیت تأکید نموده است.

۲. منطق رفتار رأی‌دهی چین

سیاست خارجی جمهوری خلق چین در سال‌های اولیه تأسیس، جهت‌گیری جهان سوم‌گرایانه داشته است و منافع آن در پیوند با کشورهای جهان سوم تعریف شده است. رویکردهای تهاجمی و مبتنی بر عقلانیت ایدئولوژیک، سیاست خارجی چین را در تعارض با منافع قدرت‌های بزرگ و به ویژه اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل قرار می‌داده است. متعاقب آن، فلسفه سیاسی «توافقنامه پانچاشیل»^۲ در سال ۱۹۵۴-۵۵، به عنوان دکترین اصلی سیاست خارجی چین درآمده است. این دکترین، ضمن احترام متقابل به حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی، عدم تجاوز

1. Diffuse Reciprocity
2. Panchasheel Agreement

متقابل و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر، در مقدمه قانون اساسی چین هم آمده است. رگه‌های سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه و نظم‌شکنانه چین را می‌توان در کاربرد استراتژی «سه جهان»^(۶) مائو در سخنرانی سال ۱۹۷۴ ژئوپولیتیک مشاهده نمود. ژئوپولیتیک ضمن تأکید بر مبارزه با هژمونی طلبی امریکا، بر این باور بود که نهادهای چندجانبه جهانی، توسط کشورهای صنعتی راهبری می‌شوند (Yu, 2009: 24). روی کارآمدن اصلاح‌گرایان به رهبری دنگ ژئوپولیتیک در سال ۱۹۷۸ و سیاست «اصلاح و گشایش درهای باز» و «غیر جاذب»،^۱ نه تنها منجر به نادیده انگاشتن ستون‌های انقلابی و ضدامپریالیستی سیاست خارجی چین شد، بلکه ضمن تأکید بر اولویت توسعه اقتصادی، پیوند دگترین چین با مفهوم حاکمیت مطلق را تغییر داد (Holland, 2012: 3-5). متعاقب تحول واقع‌گرایانه و پراگماتیک، ابداع مفهوم «جهان هماهنگ»^۲ توسط هو جین تائو، همسازی تنگاتنگی با سیاست‌های سازمان ملل و اهداف صلح و توسعه مشترک تولید نموده است. این دگترین، ضمن تأکید بر حاکمیت، امنیت و توسعه، ثبات سیاسی، امنیت حاکمیت، یکپارچگی سرزمینی و توسعه اقتصادی و تحول اجتماعی پایدار (Wang, 2011: 71) را به مثابه اصول اصلی دیپلماسی نوین چین تلقی نمود. چنین تحولی، برآیندی از گذار به جهان چندقطبی و پیوند هوشمند با قدرتهای اصلی بین‌المللی است. به بیان دیگر، اصول اصلی دیپلماسی نوین چین، دارای پنج ضلع است: (۱) توجه گسترده به امنیت درونی و بیرونی، تعقیب صلح، همکاری و نتایج برد-برد برای تکوین جهان هماهنگ، تعقیب توسعه، اصلاحات و ثبات برای تشکیل یک کشور صلح‌آمیز؛ (۲) توجه گسترده به امنیت سرزمینی و انسانی؛ (۳) توجه گسترده به امنیت کلاسیک و غیرکلاسیک برای تأسیس یک نظام امنیت ملی منسجم. این تز شامل امنیت سیاسی، سرزمینی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی-فنی، اطلاعاتی، اکولوژیکی، انرژی و هسته‌ای است؛ (۴) تأکید بر توسعه و امنیت که در وابستگی متقابل هستند؛ و (۵) تأکید بر وابستگی چین و



جهان بر سرنوشت مشترک، که دولت‌های مختلف بایستی در راستای نفع متقابل و امنیت مشترک گام بردارند (Ge, 2015: 18).

در قرن بیست‌ویک، چین به عنوان یک بازیگر پیچیده و گاهی اوقات منازعه‌گرا در شورای امنیت سازمان ملل متحد درآمده است. چنین ایستارهایی را می‌توان در مسئله برنامه هسته‌ای ایران تا تلاش برای صلح‌آفرینی در دارفور ملاحظه نمود. اما رفتارشناسی رأی‌دهی چین به عنوان یکی از اعضای دارای حق وتوی شورای امنیت، تبیین و تحلیل کمتری یافته است. این که چین چگونه به تکوین موقعیت خود در شورای امنیت پرداخت؟ منافع چین چگونه تأمین می‌شود؟ چگونه جامعه بین‌الملل بر ایستارهای چین در شورای امنیت به عنوان بازیگر نهادی یا غیرنهادی تأثیر می‌گذارد؟.

اساساً رفتار رأی‌دهی چین به عنوان یکی از شبکه‌های منازعات داخلی شورای امنیت سازمان ملل تلقی می‌شود. نگرانی چین از تسریع و تشدید منازعات در شبه جزیره کره، منجر به ناکامی واشینگتن برای تصویب حتی یک بیانیه در شورا برای محکومیت کره شمالی جهت بمباران یکی از جزایر کره جنوبی در سال ۲۰۱۰ شد. از سوی دیگر، وتوی قطعنامه شورای امنیت برای تحمیل فشار بر سوریه جهت دوری از کاربرد قوه قهریه علیه شهروندان، چنین شکاف‌های درونی را دوچندان کرد. در حالی که غرب چنین کنشی را نفرت‌انگیز و اشتباه خوانده است (Wuthnow, 2013: 136)، چین آن را احترام به حاکمیت، استقلال و یکپارچگی سرزمینی تلقی می‌نماید (UNSCD, 2011: 5). وتوی پیش‌نویس قطعنامه علیه برمه و زیمبابوه به عنوان مصادیق دیگری از منازعات درونی شورای امنیت است که این ذهنیت را برای جامعه بین‌الملل تولید کرده است که چالش‌آفرینی برای جامعه بین‌الملل، به عنوان استراتژی اصلی پکن جهت تأمین منافع ملی است. از سوی دیگر، رأی مثبت پکن به قطعنامه تحریم لیبی و فراخواندن قذافی به دادگاه جنایی بین‌الملل در فوریه 2011 (Renner & Afoaku, 2015: 9-10)، رأی ممتنع به قطعنامه اعلان منطقه ممنوعه پرواز در لیبی، حمایت از تحریم‌های چندلایه علیه ایران و کره شمالی، نفوذ بر سودان و برمه برای تغییر رفتارهای سیاسی به عنوان رفتارهای

همسازانه پکن در شورای امنیت تلقی می‌شود.

جدول شماره ۱؛ برخی رفتارهای رأی‌دهی همسازانه چین با دیگر اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد

مورد مطالعه	تاریخ	قطعه‌نامه	موضوع	رفتار رأی‌دهی پکن
کره‌شمالی	۱۴ اکتبر ۲۰۰۶	۱۷۱۸	تحریم تسلیحات خاص و کالاهای لوکس	مثبت
ایران	۲۳ دسامبر ۲۰۰۶	۱۷۳۷	ممنوعیت فروش تکنولوژی هسته‌ای به ایران	مثبت
ایران	۲۴ مارس ۲۰۰۷	۱۷۴۷	ممنوعیت صادرات تسلیحات و تحریم برخی نهادهای هدف	مثبت
ایران	۳ مارس ۲۰۰۸	۱۸۰۳	تشدید تحریم و تحریم بانکی	مثبت
کره‌شمالی	۱۲ ژوئن ۲۰۰۹	۱۸۷۴	تشدید تحریم تسلیحاتی	مثبت
ایران	۹ ژوئن ۲۰۱۰	۱۹۲۹	گسترش تحریم تسلیحاتی، کشتیرانی و مالی	مثبت
لیبی	۲۶ فوریه ۲۰۱۱	۱۹۷۰	تحریم تسلیحاتی	مثبت

Source: (UN Security Council, 2012)

بدین ترتیب، گشت و بازگشت رفتارهای رأی‌دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل برآیندی از منطق‌های سیاسی گوناگونی است. دغدغه حاکمیت مطلق و حفظ یکپارچگی سرزمینی، سیاست ضد‌مداخله‌گرایانه، اعتقاد به ناکارایی رژیم تحریم، سیاست‌های جهان سوم‌گرا، تلاش برای عملیاتی‌سازی گفتمان «چین یکپارچه» و تضعیف سیاست‌های ناسیونالیستی تایوان، گرایش‌ات ایدئولوژیک و تلاش برای تولید موازنه در مقابل غرب و هویت‌یابی به عنوان بازیگر نماینده جهان سوم و کشورهای در حال توسعه در شورای امنیت، اصلی‌ترین دلایل رفتارهای رأی‌دهی متغیر پکن در شورای امنیت است. اما مکانیسم‌های تأثیرگذار بر رفتارهای رأی‌دهی چین در شورای امنیت، در سطوح خرد، میانی و کلان فهم‌پذیر است که در پیوند تنگاتنگ با هم معنا می‌یابند.

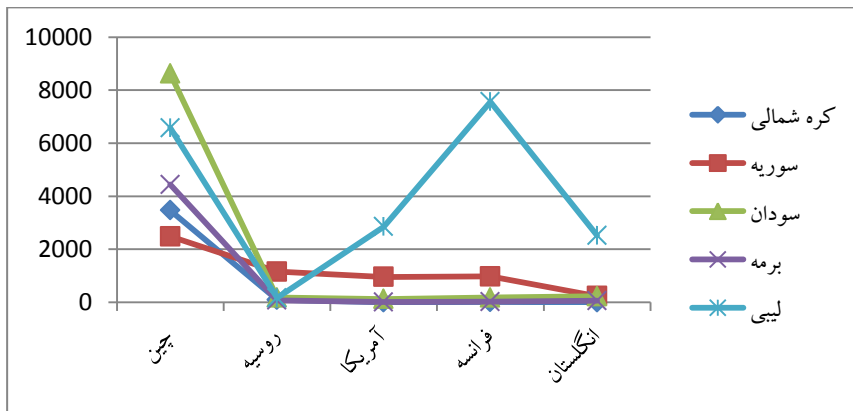
نمودار شماره ۲؛ سطوح گوناگون تأثیرگذاری بر رأی‌دهی چین در شورای امنیت

سطح خرد	• هزینه‌های کمتر و فرصت‌های بیشتر
سطح میانی	• فقدان حمایت قدرت‌ها و بازیگران اصلی منطقه‌ای
سطح کلان	• انعطاف اعضای دائم در موضوعات دارای اهمیت استراتژیک برای پکن • فشار اعضای دائم و انزوی چین در شورای امنیت

۳. تأثیر سنجی منطق سیاسی رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت

الف) رفتار رأی‌دهی همساز و متقارن؛ مورد برنامه هسته‌ای ایران. دگردیسی رفتارهای رأی‌دهی پکن در شورای امنیت و اتخاذ مواضع گوناگون در موضوعات مختلف، ناشی از دلایل چندگانه‌ای است. نخست، رشد ارزش تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۰ تا ۹,۸۷ میلیارد دلار، پکن را در رتبه دوم اقتصاد جهانی قرارداد (CIA World Factbook, 2010). از سوی دیگر، بودجه نظامی چین در سال ۲۰۰۹، به حدود ۹۸,۸ میلیارد دلار گسترش یافت و نسبت به سال ۲۰۰۸، ۱۵ درصد رشد یافت. همچنین، در سال ۲۰۰۷ چین به بزرگ‌ترین ارتش جهان تبدیل شده است (SIPRI, 2010). از منظر دموگرافیک، رشد جمعیت چین تا ۱,۳۹ میلیارد در سال ۲۰۰۹، یکی دیگر از اضلاع رفتاری چین در شورای امنیت را تشکیل داده است (UNDESA, 2009). دوم، یکی دیگر از ایستارهای غیرنهادی چین براساس چهارچوب شورای امنیت، بالاترین میزان تجارت پکن با کشورهای آماج سیاست‌های رادیکال اعضای دائم شورای امنیت است.

نمودار شماره ۳: حجم تجارت اعضای دائم شورای امنیت با کشورهای هنجارشکن و نظم ریز
بین الملل، ۲۰۱۰ (میلیون دلار)



Source: (UN Comtrade, 2010)

در سال ۲۰۱۰، ایران بعد از عربستان سعودی و آنگولا، سومین منبع تأمین نفت چین بود (US Energy Information Administration, 2010). حجم کل تجارت چین از ۱۰,۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵، به ۲۹,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. در این پیوند، حجم تجارت چین با ایران در سال ۲۰۰۹ (۲۱,۱ میلیارد دلار)، سه برابر بیشتر از دیگر اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل^(۷) بوده است (International Crisis Group, 2010: 5-7). با این وجود، رأی مثبت پکن به قطعنامه تحریم شورای امنیت، منجر به تولید ائتلاف آراء در میان اعضای دائم علیه ایران شد. به دنبال قطعنامه ۱۳۷۳ علیه ایران در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، «ونگ گوانگیا»^۱ به عنوان نماینده دائم چین در سازمان ملل، تأکید داشت که انعطاف‌ناپذیری تهران، دوری از مکانیسم مذاکره و عدم رعایت رژیم‌های سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، منجر به تصویب قطعنامه توسط چین شده است (Wuthnow, 2013: 79). اما نکته‌ای که به عنوان پرسش اصلی بسیاری از ناظران است، این است که با وجود گسترش حجم صادرات از ۷۱۳ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۷,۲۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ (SIPRI, 2008)، چرا چین قطعنامه ۱۷۴۷ علیه ایران را تصویب نمود. پاسخ به این پرسش نیازمند واکاوی رفتارهای درونی شورای امنیت است که تأثیرات گسترده‌ای

رفتارشناسی رأی‌دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل: مورد ایران و آفریقا



بر رفتارهای رأی دهی پکن بر جای گذاشته است. ایالات متحده امریکا با تأکید بر اتخاذ رویکرد محافظه‌کاری در فروش تسلیحات به ایران، تحریم‌های بین‌المللی بر اعتبارات صادراتی را به عنوان امتیازی برای چین، حذف نمود (Lynch, 2007). در این پیوند، چین از تصمیمات و انتخاب‌های ایران ابراز ناامیدی کرد و بر نقش سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان چهارچوب اصولی برای حل و فصل منازعات تأکید نمود. همچنین ونگ گوانگیا تأکید داشت که رژیم تحریم‌ها نه آسیبی بر مردم ایران وارد می‌کند و نه مبادلات اقتصادی، تجاری و مالی جاری بین ایران و چین را با تهدید مواجه می‌سازد (Wuthnow, 2013: 79). متعاقب اعلان موضع چین در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای تهران، قرارداد ۱۶ میلیارد دلاری برای توسعه پروژه گازی پارس جنوبی منعقد ساخت و در مقابل، واردات انرژی چین از ایران از ۹,۰۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶، به ۱۶,۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ رشد یافت (CIA World Factbook, 2008). پرسش دیگر این است که با وجود پایداری ایران بر مواضع سابق و عدم تعدیل در سیاست‌های هسته‌ای از یک‌سو و شکست مذاکرات دوجانبه و چندجانبه، همچنان چین روابط اقتصادی-تجاری با تهران را تداوم بخشیده است. یکی از دلایلی که منجر به پایداری روابط اقتصادی تهران-پکن شد، عدم گذار ایران از خطوط قرمز و غنی‌سازی کامل هسته‌ای مانند کره شمالی بوده است. این استراتژی نه تنها منجر به تضعیف پایه‌های قانونی تحریم شده است، بلکه کشمکش‌ها و منازعاتی در شورای امنیت سازمان ملل تولید نمود. دوم، فقدان درک تهدید در میان چینی‌ها مبنی بر احتمال دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای بوده است. از سوی دیگر، شکست مذاکرات دوجانبه چین و روسیه با ایران برای پذیرش طرح‌های پیشنهادی مبادله و سیستم بازرسی سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، نه تنها منجر به واکنش شدید شورای امنیت و متحدان منطقه‌ای آنها شده است، بلکه با اعمال فشارهای سیاسی گسترده، رفتار رأی دهی چین را تغییر دادند. در نهایت، به تولید ائتلاف آراء علیه ایران انجامید. از سوی دیگر، طرح‌های تشویقی و سیاست‌های جبرانی واشینگتن برای پکن، یکی دیگر از دلایل تغییر موضع چین نسبت به ایران بوده است. در این پیوند، استراتژی واشینگتن بر این پایه مبتنا یافته است که در

صورت همراهی و همکاری چین، دیگر تولید کنندگان نفت و گاز طبیعی در خاورمیانه به جبران کمبودهای انرژی چین مبادرت خواهند کرد. در چنین شرایطی، با کاهش خریدهای ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی در جست و جوی جذب سرمایه گذاری بلندمدت برای تولیدات نفتی خود بوده است. چین برای کاهش وابستگی نفتی خود به تهران، ریاض را به عنوان بدیل مناسبی برای خود در نظر گرفته است. چنین مبادلات گفتگویی و دیپلماتیک، منجر به تغییر موضع چین در خصوص تحریم ایران نشده است. تلاش‌ها و اقدامات ایالات متحده آمریکا برای تغییر رفتارهای رأی دهی پکن از طریق تضمین امنیت انرژی در بهار ۲۰۱۰، وجوه بارزتری یافته است. در این پیوند، مسئولان امریکایی به همکاران چینی خود تضمین دادند که در شرایط بحرانی که واردات انرژی چین از ایران با چالش‌هایی مواجه شود، کشورهای دیگر در زیرسیستم خاورمیانه به جبران کمبودهای انرژی پکن می‌پردازند (Lasseter, 2010: 2). همچنین باراک اوباما در ۱۲ آوریل ۲۰۱۰، نگرانی خود را از نیازهای انرژی چین اعلام داشت؛ همچنین تأکید کرد که در صورت آسیب دیدن مطالبات انرژی پکن در دوران تحریم، ایالات متحده به همکاری با چین می‌پردازد (Sanger & Landler, 2010: 1-3). در واقع، ایالات متحده آمریکا با استراتژی «امتیازات پیش دستانه»^۱ درصدد تدوین پیش‌نویس قطعنامه‌ای برآمد که شانس بیشتری برای تصویب داشته باشد.

استراتژی مذاکره برای مدیریت مسئله هسته‌ای تهران، با چالش‌های پسالتخاباتی ایران در سال ۲۰۰۹ و پاسخ‌های غیرمتعهدانه به طرح‌های ژنو، کفایت استراتژی مذاکره را کاهش داد و چرخش ایستاری و رفتاری در مواضع پکن ایجاد کرد. اما براساس باور مقامات و مسئولان امریکایی، جلب همکاری تهران در موضوع هسته‌ای، نیازمند تأمین و تضمین رفتارهای همسازانه و همکاری‌ها چین است. در این پیوند، مسئولان امریکایی چندین ملاقات با مسئولان چینی برگزار نمودند. این ملاقات‌ها بر نگرانی اسرائیل و احتمال تهاجم نظامی اسرائیل، نظم‌شکنی و هنجارگریزی تهران از معاهدات بین‌المللی از یک‌سو و مخالفت



کشورهای منطقه با ایران هسته‌ای از سوی دیگر متمرکز شدند. فشارهای دیپلماتیک بر پکن تا جایی پیش رفته است که هیلاری کلینتون در کنفرانس مطبوعاتی بعد از دیدار با مسئولان چینی، بیان داشت که چین بایستی مسئولیت بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای، تولید مسابقه تسلیحاتی در خلیج فارس، تهدید هستی شناختی اسرائیل به عنوان برآیندی از ایران هسته‌ای را برعهده گیرد (US Fed News, 2010). از سوی دیگر، فروش تسلیحات امریکا به تایوان، دیدار دالایی لاما از واشینگتن و ادعای حملات سایبری، منجر به تشدید ناسیونالیسم در سطوح داخلی چین شد. چنین فشارهایی منجر به اقرار چین به برآورد غیرواقعی تهدیدات، انتظارات و مطالبات شد که در نهایت بر اهمیت اولیه پیوندهای پاسیفیکی واشینگتن-پکن تأکید نمود (Glaser & Szerlip, 2010: 26-30). نقطه اوج تلاش‌ها و فشارهای امریکا در آوریل ۲۰۱۰ ظهور یافت. در ۱۶ مارس ۲۰۱۰، اواما ملاقاتی با سفیر جدید چین در امریکا (ژانگ یسوی)^۱ برقرار نمود و بر اهمیت همکاری چین تأکید نمود. همچنین، هشدار داد که در صورت عدم دستیابی به یک بدیل واقع‌بینانه، کاربرد زور توسط اسرائیل احتمال بیشتری پیدا می‌کند که در نهایت، امنیت منطقه را با بی‌ثباتی گسترده‌ای مواجه می‌کند. دوم، در ۱ آوریل ۲۰۱۰، تماس تلفنی اواما با رئیس جمهور چین، بر اهمیت همکاری چین برای تضمین تعهد تهران به رژیم‌های بین‌المللی متمرکز نمود. همچنین در حاشیه اجلاس امنیت هسته‌ای در واشینگتن در ۱۲ آوریل ۲۰۱۰، اواما بر تضمین امنیت واردات انرژی پکن تأکید داشت. در مقابل، هوجین تائو تأکید نمود که علاوه بر مذاکره، چین همکاری با امریکا در شورای امنیت سازمان ملل را در اولویت قرار می‌دهد (Sanger & Landler, 2010).

در پایان پائیز ۲۰۰۹، موضع روسیه در حد وسط بین مواضع امریکا و متحدانش که درصدد اعمال تحریم بیشتر بودند و موضع چین که در مقابل مواضع غربی بود، قرارداشت. برخلاف چین، نه تنها روسیه وابستگی انرژی به ایران نداشت بلکه، در موضوعاتی مانند تقسیم سرزمینی دریای خزر، عدم ائتلاف در خصوص گسترش

1. Zhang Yesui



راکتور هسته‌ای بوشهر، تعلیق فروش و تحویل موشک اس-۳۰۰ و احساسات ضدروسی در ایران، منجر به شکاف بین مسکو و تهران شد. در این پیوند، همکاری روسیه با ایران، در پیوند با بازسازی روابط واشینگتن و مسکو تعریف می‌شود. مسکو بر این اعتقاد تأکید نمود که توافق با شورای امنیت برای اعمال تحریم علیه ایران، امکان کسب امتیازاتی مانند عضویت در سازمان تجارت جهانی، افزایش سرمایه‌گذاری واشینگتن در روسیه و تصویب معاهده کاهش تسلیحات استراتژیک را بیار می‌آورد (Blank, 2010: 358). اما نفوذ گسترده ایران در برآوردهای استراتژیک روسیه، تجارت دوجانبه تا مرز ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹، روسیه به عنوان یک بازیگر اصلی در واردات تسلیحاتی ایران و تبدیل روسیه به عنوان یک بازیگر موازنه‌ساز در مقابل نفوذ ایالات متحده در منطقه، منجر به سوق دادن روسیه در موضع مخالف شد. همچنین، روسیه همانند چین، تشکیک‌هایی در ادعاهای غرب در خصوص تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای داشته است (Kramer, 2010: 69). اما در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۹، مدودف رئیس جمهوری روسیه اعلام نمود که در صورت ناکامی مذاکره E3+3 با ایران، گزینه تحریم همچنان پایدار می‌ماند (Williams, 2009). در اواخر نوامبر ۲۰۰۹، روسیه تصمیم به حمایت از قطعنامه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران گرفت. اما یک هفته بعد از دیدار ۱۹ مارس مدودف با کلیتون، چین برای مشارکت در مذاکرات E3+3 اعلان آمادگی نمود. همچنین در ۸ آوریل، در دیدار مدودف با اوباما برای امضای معاهده استارت جدید، اعلام داشت که موضع چین بسیار دورتر از رفتارهای رأی‌دهی شورای امنیت است. حمایت روسیه از تحریم علیه ایران به معنای انزوای چین در میان پنج عضو دائم شورای امنیت است که در نهایت، منجر به همراهی چین با دیگر اعضای شورا شده است. از سوی دیگر، عربستان سعودی و اسرائیل به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای، تأثیر گسترده‌ای بر رفتارهای رأی‌دهی چین در شورای امنیت به ویژه مسئله هسته‌ای تهران داشتند. عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت، اهمیت استراتژیکی در سیاست خارجی چین دارد. در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۰، سعود الفیصل به عنوان وزیر خارجه عربستان به «یانگ جیچی»^۱ هشدار داد که چین

رفتارشناسی رأی‌دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل: مورد ایران و آفریقا



بایستی همکاری تنگاتنگی با دولت‌های دیگر برای پیشگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای نماید که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات در نگاه عربستان تلقی می‌شود. به دنبال ملاقات وزیر دفاع امریکا از عربستان، ریاض اعلان داشت که چین باید از مسئولیت‌های مواضع خودش آگاهی کامل داشته باشد (AFP, 2010). از سوی دیگر، اسرائیل به عنوان بازیگر متنفذ منطقه‌ای و متحد استراتژیک واشینگتن در خاورمیانه، اهمیت فزاینده‌ای در تغییر مواضع پکن داشته است. اول، تهدید اسرائیل برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران در صورت عدم توافق جامعه بین‌الملل با طرح «تحریم فلج کننده»^۱ در این راستا، میشل اورن^۲ به عنوان سفیر اسرائیل در واشینگتن با تقدیم طرح پیشنهادی اسرائیل، تأکید داشت که در صورت عملیاتی نشدن چنین طرحی، همه گزینه‌های دیگر قابلیت اجرایی شدن دارند (Hamilton, 2010: 1-2). از سوی دیگر، اسرائیل با تبادل اطلاعاتی و چانه‌زنی، درصدد تغییر درک تهدید چین در خصوص موضوع هسته‌ای ایران بوده است. در این پیوند، اسرائیل تأکید نمود که ایران هسته‌ای منجر به افزایش قیمت جهانی نفت و آسیب‌رسانی به منافع اقتصادی چین خواهد شد. همچنین، به تجهیز اطلاعاتی پکن در خصوص سیاست‌های هسته‌ای تهران مبادرت نموده است. بدین ترتیب، مذاکرات مستقیم بین بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان، اسرائیل، اتحادیه اروپا و امریکا با چین و فشار سنگین دیپلماتیک، منجر به تغییر ایستارهای سیاسی و رفتارهای رأی‌دهی پکن شد.

ب) رفتار رأی‌دهی ناهمساز و نامتقارن. به موازات گسترش همسازی رفتارهای رأی‌دهی پکن با دیگر اعضای دائم شورای امنیت، چالش‌هایی بین چین و اعضای دائم شورای امنیت به ویژه واشینگتن و متحدانشان در مدیریت رفتارهای غیرنهادی کشورهای هنجارشکن و نظم ریز در اوایل قرن ۲۱ تولید شده است. چنین چالش‌هایی، از تلاش پکن برای واکنش متعادل و نه رادیکال به برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی، تحدید گستره تحریم علیه سودان، وتوی پیش‌نویس قطعنامه اعمال فشار بر زیمبابوه، برمه و سوریه و استفاده از قدرت وتو به همراه

1. Crippling Sanctions
2. Michael Oren

روسیه برای القای پیش‌نویس قطعنامه علیه برخی کشورها، رأی ممتنع به رژیم تحریم علیه اریتره در سال ۲۰۰۹ و همچنین به قطعنامه منطقه ممنوعه پرواز بر لیبی توسط ناتو در سال ۲۰۱۱ را شامل می‌شود. چرخش رفتاری چین و دگردیسی دیپلماسی پکن در شورای امنیت سازمان ملل متحد، برآیندی از دلایل چندگانه است: (۱) رشد منافع اقتصادی چین در کشورهای هدف؛ (۲) وابستگی چین به برخی کشورهای هدف برای واردات انرژی که برای رشد اقتصاد داخلی پکن ضرورت دارد؛ (۳) رویکرد ژئوپلیتیک؛ بدان معنا که چین نگران است که فشارهای گسترده بر پیونگ یانگ (کره شمالی)، می‌تواند منجر به فروپاشی رژیم شود. این مسئله منجر به افزایش امواج پناهندگان به مرزهای شمال شرقی چین می‌شود. از سوی دیگر، کره شمالی به عنوان حائلی بین چین و کره جنوبی و متحد واشینگتن است که بیش از ۲۵ هزار نیروی نظامی امریکایی در آنجا پایگاه دارند. بنابراین، منافع استراتژیک چین ایجاب می‌کند که فشار چندانی بر کره شمالی وارد نکند. همچنین، برمه به عنوان دروازه چین به سوی اقیانوس هند است که در مقام شریک در استراتژی چین جهت تقویت توانمندی‌های دریایی چین در منطقه عمل می‌کند؛ و (۴) مشارکت دیپلماتیک چین با روسیه، نقش مهمی ایفا می‌کند. در این پیوند، روسیه از رویکرد چین در کره شمالی و ایران حمایت می‌کند. از سوی دیگر، از مقاومت چین در مقابل طرح‌های واشینگتن برای تنبیه برمه در سال ۲۰۰۷ حمایت به عمل آورد. در مقابل، چین هم با رأی منفی به اقدام غرب برای اعمال تحریم علیه زیمبابوه در سال ۲۰۰۸، به یاری روسیه پرداخت. در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، پکن و مسکو از سیاست‌های رفتاری یکدیگر در مسئله سوریه حمایت نمودند. از سال ۲۰۰۳، همسازی بین روسیه و چین (به استثنا برنامه هسته‌ای ایران) در خصوص هژمونی غربی (به ویژه امریکا) بر سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی بیشتر شده است. این همسازی رفتارهای رأی‌دهی، با مشارکت سازنده چین از سال ۲۰۰۹ و تفکرات تدافعی روسیه از سال ۲۰۱۲ تجلی بیشتری یافته است.

چنین سازگاری رأی‌دهی در شورای امنیت سازمان ملل، برآیندی از تلاش

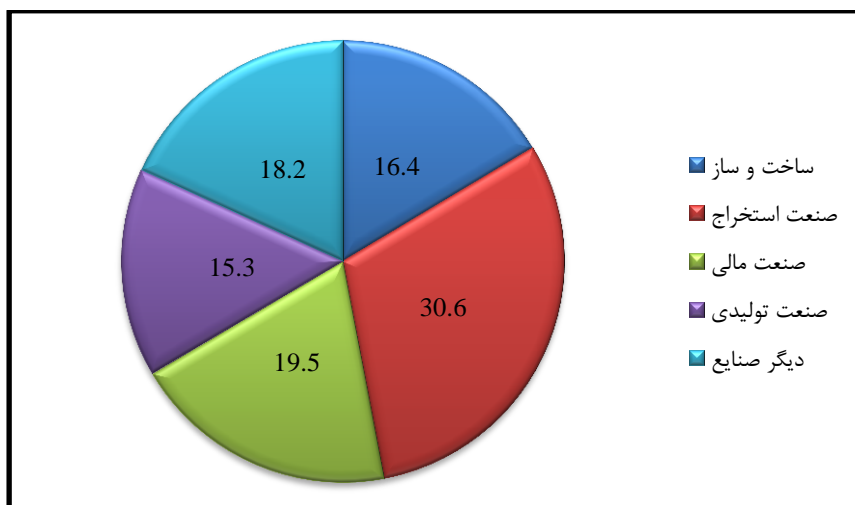
برای تداوم نقش شورای امنیت، تقویت سازمان ملل به عنوان بخشی از جهان چندقطبی، برجستگی بیشتر موقعیت آنها به عنوان عضو دائم شورای امنیت که جایگاه بین‌المللی آنها را گسترش داد و استفاده از سازمان ملل به عنوان مکانیسمی برای ارتقای منافع جهانی و پرستیژ بین‌المللی خودشان به عنوان قدرت‌های مسئولیت‌پذیر است (Ferdinand, 2013: 2-3). از سوی دیگر، بسیاری از منافع روسیه در سازمان ملل مانند حفظ حاکمیت، خودمختاری و استقلال در تصمیم‌گیری - تداوم توازن ژئواستراتژیک و امنیت ملی - تولید وجهه و موقعیت برجسته به عنوان بازیگر مسئولیت‌پذیر جامعه بین‌الملل و به عنوان قدرت بزرگ - ارتقای منافع اقتصادی و سیاسی ملی - تأکید بر منشور هفتم سازمان ملل - حمایت از دولت‌ها برای ارتقای توسعه اجتماعی و اقتصادی با اولویت ثبات بر حقوق بشر - تداوم و تقویت نقش قانون در روابط بین‌الملل (Yang, 2012: 188)، همسازی تنگاتنگی با منافع چین دارد.

جدول شماره ۲؛ پیوندهای نظامی پکن با کشورهای تجدیدنظرطلب، ۲۰۰۹-۲۰۰۰

کشور	سال	ماهیت روابط	تجارت متقابل (نمونه اولیه)	تجارت متقابل (سال ۲۰۰۹)
ارمنیه/انبوی	۲۰۰۰-۲۰۰۱	تحریم تسلیحاتی	۵۹,۵۴۴,۴۲۹ (۲۰۰۰)	۸۳,۴۱۱,۵۳۲ (۲۰۰۱)
کنگو	۲۰۰۳- تاکنون	تحریم تسلیحاتی، ممنوعی پرواز، اسناد دارایی	۸۷۴,۵۵۱,۳۲۱ (۲۰۰۳)	۲,۱۰۵,۴۴۹,۲۹۹ (۲۰۰۹)
سودان	۲۰۰۴- تاکنون	تحریم تسلیحاتی (دافور)، ممنوعیت پرواز، اسناد دارایی	۲,۵۲۱,۷۶۳,۵۸۵ (۲۰۰۴)	۶,۳۹۰,۶۹۸,۴۷۸ (۲۰۰۹)
ساحل عاج	۲۰۰۴- تاکنون	تحریم تسلیحاتی، ممنوعیت پرواز، اسناد دارایی، تحریم الماس	۲۳۱,۴۶۸,۶۶۴ (۲۰۰۴)	۵۶۷,۶۲۳,۰۲۵ (۲۰۰۹)
کره شمالی	۲۰۰۶- تاکنون	تحریم تسلیحاتی، تحریم کالای لوکس، ممنوعیت پرواز، اسناد دارایی	۱,۷۰۰,۸۶,۶۱۶ (۲۰۰۶)	۲,۶۸۰,۷۶۶,۶۳۰ (۲۰۰۹)
ایران	۲۰۰۶-۲۰۱۴	تحریم تسلیحاتی، ممنوعیت پرواز، اسناد دارایی	۱۴,۴۴۷,۴۰۷,۸۱۴ (۲۰۰۶)	۲۱,۲۰۵,۲۳۴,۴۹۳ (۲۰۰۹)
برمه	--- (و تو شده)	بازدارندگی از تهاجم نظامی بر غیرنظامیان	۲۰,۷۸,۲۵۸,۴۳۶ (۲۰۰۷)	---
زیمبابوه	--- (و تو شده)	بازدارندگی از تحریم تسلیحاتی	۲۸۱,۳۱۳,۸۴۳ (۲۰۰۸)	---
ارتره	۲۰۰۹- تاکنون	تحریم تسلیحاتی، ممنوعیت پرواز، اسناد دارایی	۳۹,۹۰۰,۴۳۰ (۲۰۰۹)	---
لیبی	۲۰۱۱-۲۰۱۴	تحریم تسلیحاتی، ممنوعیت پرواز، اسناد دارایی، منطقه ممنوعه پرواز	۵,۱۷۶,۷۹۵,۵۷۰ (۲۰۰۹)	---

Source: (SIPRI, 2013)

نمودار شماره ۴: سرمایه‌گذاری چین در قاره افریقا ۲۰۱۳-۲۰۱۴ (درصد)



Source: (Pigato & Tang, 2015: 11)

همان‌طوری که از جدول بالا برمی‌آید، کشورهای افریقایی که بیشترین بحث‌های شورای امنیت سازمان ملل در خصوص منازعات را به خود جلب نموده‌اند، بخش گسترده‌ای از تجارت با چین را تشکیل می‌دهند. تجارت چین با افریقا در سال ۲۰۰۸ از ۱۰۰ میلیارد دلار گذار کرد و در سال ۲۰۱۲ به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. در سال ۲۰۰۹، آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری افریقا توسط چین به عقب رانده شد. از سوی دیگر، از منظر کمک‌های خارجی، برگه سفید در خصوص کمک‌های خارجی چین که توسط اداره اطلاعات چین در ۱۰ جولای ۲۰۱۴ منتشر شده است، ۵۱٫۸ درصد از ۱۴٫۴۱ میلیارد دلار ارزش کمک‌های خارجی چین در طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ در شکل‌های مختلف به کشورهای افریقایی تعلق یافته است (Xinhua, 2014: 2-6). اما در سوی دیگر، تحریم‌های شورای امنیت علیه سودان با وتوی چین مواجه شده است. در حقیقت، مسئولان چین بر این باور تأکید دارند که رژیم تحریم منجر به آسیب زدن به توسعه سودان و در نهایت، بی‌ثباتی آن خواهد شد. در این پیوند، علاوه بر نتایج منفی تحریم، رشد منافع اقتصادی پکن در سودان منجر به وتوی قطعنامه تحریم شورای امنیت توسط چین شد. در واقع، منافع چین در سودان دارای لایه‌های

گونگونگی است که عبارتند از: ۱- صادرات نفتی سودان به چین از ۱,۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ به ۴,۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت. سودان پنجمین صادرکننده جهانی تولیدات نفت به چین است. ۲- چین یکی از دو سهامدار اصلی کنسرسیوم نفتی سودان است. ۳- براساس چشم‌انداز امریکا، ۷ درصد فروش تسلیحاتی فرامرزی چین در طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، به سوی سودان ارسال می‌شده است (US Department of Defense, 2009: 58). ۴- چین دارای منافعی در اکتشافات نفتی در چاد است که در غرب دارفور قرار می‌گیرد که با ورود امواج پناهندگان از سودان تحت‌تأثیر قرار خواهد گرفت (French & Polgreen, 2007: 17-18). بدین ترتیب، منازعه در دارفور، نه تنها منافع اقتصادی چین را تهدید می‌کند بلکه، امنیت نیروی کار چین در این منطقه را فرسایش می‌دهد (Holslag, 2009: 27-28). چنین ایستار رأی‌دهی متفاوت چین ناشی از شبکه‌های گونگونگی است: عملیاتی‌سازی مذاکره سودان- سازمان ملل- اتحادیه افریقا توسط پکن؛ روابط پربازده بین حکومت چین و سودان؛ تهدیدات و هزینه‌های سیاسی مخالفت با تحریم به دلیل حمایت‌های روسیه؛ حمایت بازیگران منطقه‌ای مانند مصر، افریقای جنوبی و اتحادیه افریقا از طرح‌های پکن؛ موضع دوگانه و مردد ایالات متحده در خصوص صدور قطعنامه جدید علیه سودان؛ و تقدم ابتکارات پکن بر شورای امنیت.

شدت منازعات در سودان از سال ۲۰۰۳ و لغو آتش‌بس، منجر به تدوین پیش‌نویس قطعنامه‌های گونگونگی از سوی ایالات متحده امریکا شده است که با رأی ممتنع چین مواجه شده است. حتی معافیت صنعت نفت سودان از لیست تحریم سازمان ملل از سوی امریکا جهت جلب حمایت پکن و تغییر رفتار رأی‌دهی ناهمساز چین، کفایت لازم برای تولید ائتلاف نداشته است. متعاقب آن، رویکرد دولایه جامعه بین‌الملل که اجبار و مذاکره را به صورت پیوسته به کار می‌گرفته است، با رأی ممتنع چین مواجه شده است. در توجیه رفتار رأی‌دهی امتناعی پکن، مسئولان چینی بر این باورند که تحریم ممکن است منجر به ناکارآمدی مذاکرات صلح شود (Aziakou, 2006). با شکست توافقنامه صلح دارفور

و تفویض عملیات صلح از اتحادیه آفریقا به سازمان ملل، پکن دو آلترناتیو در مقابل تحریم شورای امنیت سازمان ملل پیشنهاد داد که نه تنها رفتارهای تحریمی شورای امنیت علیه سودان را تعدیل نمود، بلکه وجهه چین به عنوان بازیگر مسئول را نمایان ساخت. در این پیوند، دو دور مذاکرات چندجانبه با همراهی سازمان ملل و اتحادیه آفریقا (۱۴ مارس تا ۲ آوریل ۲۰۰۷، ۱۹-۱۷ آوریل ۲۰۰۷) و یک دور مذاکرات دوجانبه با دولت سودان (۱۷ می تا ۱۷ ژوئن ۲۰۰۷) توسط چین اجرایی یافت. چنین مذاکراتی تا حدودی از شدت خشونت و منازعات کاست. همچنین، همراهی روسیه در رفتارهای رأی‌دهی امتناعی با چین^(۸) در طی سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۴، عدم تمایل مسکو برای اتخاذ رویکرد اجبارگرا در ۱۲ مارس ۲۰۰۷، واکنش متعادل به نامه دولت بشیر و تأکید بر مذاکره و همکاری سازنده با دارفور در واکنش به پیشنهاد تدوین پیش‌نویس قطعنامه جدید علیه سودان (Lederer, 2007: 1-2)، منجر به انگیزه بیشتر چین برای مقابله با شورای امنیت شد. ایستارهای منطقه‌ای در مخالفت با تحمیل رژیم تحریم علیه سودان به همراهی با چین پرداخت. مصر به عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه‌ای و همسایه سودان، به شدت با فروپاشی رژیم سیاسی سودان مخالفت نمود. چنین مخالفتی ناشی از نگرانی از بی‌ثبات‌سازی فضای امنیتی منطقه و خیزش اسلام‌گرایی رادیکال و احتمال قدرت‌گیری آنها است. همچنین، دستیابی به رود نیل نیز یکی دیگر از دلایل مخالفت مصر با اعمال تحریم علیه سودان بوده است (AFP, 2007: 1-2). اما تهدید غرب برای اعمال تحریم و فشار بیشتر بر سودان، منجر به واکنش قاهره شد. مسئولان مصری اعلام نمودند که در صورت تداوم فشار و تحریم غرب علیه سودان، قاهره نیروهای نظامی‌اش را به دارفور گسیل می‌کند. بدین ترتیب، مخالفت مصر با مواضع ایالات متحده آمریکا، امنیت سیاسی بیشتری برای پکن جهت تداوم وتوی تحریم‌های غربی علیه سودان تولید نمود. از سوی دیگر، آفریقای جنوبی به عنوان دیگر بازیگر متنفذ منطقه‌ای است که تأثیرات گسترده‌ای بر تصمیمات سازمان ملل در خصوص دارفور داشته است. به عنوان یکی از اعضای غیردائم شورای امنیت در سال ۲۰۰۷، همکاری با عملیات صلح

سازمان ملل، یکی از کنشگران کلیدی در اتحادیه افریقا و منطق سیاسی افریقای زیر صحرا، قدرت تأثیرگذاری افریقای جنوبی بر تصمیمات شورای امنیت افزایش یافته است. اما برخلاف مصر، افریقای جنوبی آشکارا با تحریم‌های غرب علیه سودان مخالفت نکرد. اما بر این باور تأکید داشت که سیاست‌های تحریم نتایج معکوسی ببار خواهد آورد. به علاوه، افریقای جنوبی، کنگو و غنا، ضمن مخالفت با گنجاندن تهدید تحریم در متن عملیات سازمان ملل در جولای ۲۰۰۷، ضمانت بیشتری برای مخالفت‌های پکن ایجاد کردند. همچنین، دبیرکل وقت اتحادیه افریقا در ملاقاتی با حسنی مبارک در ۲۱ می ۲۰۰۷، به طور ضمنی به تأکید بر مواضع مخالف اتحادیه پرداخت، همچنین در دیدار با عمرو موسی در ۹ ژوئن، تحریم‌های جدید را کنش غیرقابل توجیه تلقی نمود (Mediros, 2009: 184). بنابراین، حمایت‌های رهبران افریقای در حاشیه اجلاس همکاری چین-افریقا در نوامبر ۲۰۰۶، اگرچه بر انتخاب‌ها و تصمیمات پکن برای تداوم رفتارهای وتویی علیه غرب تأثیر گذاشت، اما تغییری در هزینه‌های سیاسی مخالفت تولید نکرده است. نیاز آمریکا به همکاری چین برای اعمال فشارهای بیشتر بر سودان، منجر به کاهش هزینه‌های سیاسی مخالفت با سیاست‌های شورای امنیت شده است. از سوی دیگر، عدم کفایت سیاست‌های تشویقی غرب، انعطاف‌ناپذیری اعضای غربی شورای امنیت در مقابل طرح‌های پیشنهادی چین و نیز عدم وجود چانه‌زنی‌ها و گفت‌وگوهای تأثیرگذار بین اعضای دائم شورای امنیت در خصوص مسئله سودان و دارفور، منجر به پایداری رأی وتوی پکن شده است. یکی از دلایل فقدان چانه‌زنی و گفت‌وگوهای مؤثر بین اعضای دائم شورای امنیت به ویژه با چین و روسیه این بود که تحریم‌ها بیش از این که به عنوان ابزار سیاستی تجلی یابد، به عنوان ابزار تهدید ظهور یافت. همچنین علاوه بر بی‌تمایلی آمریکا و فرانسه برای مداخله نظامی، میزان فشارهای سیاسی برای جلب رضایت دولت سودان مشخص نشده بود. از سوی دیگر، کمک‌های مالی روسیه و چین به دولت سودان برای خریدهای تسلیحاتی و بی‌رغبتی آنها برای همراهی با تحریم تسلیحاتی غرب علیه سودان (Mickler, 2009: 266)، نه تنها پایه‌های پیش‌نویس قطعنامه‌های شورای امنیت

را تضعیف نموده است، بلکه در مقابل، به افزایش انگیزه پکن برای تداوم ایستارهای سیاسی خودش کمک نموده است.

نتیجه‌گیری

تمرکز اصلی نگاشته جاری، بر فهم رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت ابتدا دارد. براساس یافته‌های پژوهش، چین درصدد تولید توازن بین رفتارهای رأی‌دهی در شورای امنیت سازمان ملل و اصول سیاست خارجی ملی خود است. در این پیوند، چین بر موضوعات استراتژیکی مانند ادغام در جامعه بین‌الملل، بازیگری در نقش یک قدرت مسئول، تغییر چشم‌اندازهایش در خصوص اصول حاکمیت و مداخله، تعهد به هنجارهای بین‌الملل در خصوص امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و آینده عملیات صلح‌آفرینی سازمان ملل متمرکز است. چین اغلب به عنوان یک قدرت ناراضی از برنامه‌های بلندمدت برای بازسازی نظم بین‌الملل است. چنین اهمی برای نیل به دو هدف استراتژیک تأمین منافع ملی و مشروع‌سازی وجهه بین‌المللی است. رفتارهای رأی‌دهی، ایستارها و مواضع سیاسی پکن در شورای امنیت، بازتاب دغدغه‌های مسئولان این کشور است که در بازی‌های قدرت بین‌الملل، خواستار تأمین حداکثری منافع اقتصادی و ملی با کمترین هزینه‌ها و مسئولیت‌های سیاسی است. در واقع، میزان اهمیت استراتژیک موضوع سیاسی منجر به تغییر رفتارهای رأی‌دهی پکن در سازمان‌های بین‌المللی خواهد شد. علاوه بر محرکه‌های سطح خرد، عناصر گوناگون در سطوح میانی و کلان نیز منجر به تغییر رفتارهای رأی‌دهی پکن می‌شوند. به بیان دیگر، منافع ملی و تلاش برای گسترش منافع اقتصادی به عنوان تنها مجرای سیاست‌های رفتاری پکن تلقی نمی‌شود، بلکه چانه‌زنی‌های قدرت در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر رفتارهای چین تأثیر بسزایی می‌گذارد. عدم حمایت بازیگران و قدرت‌های کلیدی منطقه‌ای از مواضع پکن در شورای امنیت و سیاست‌های منطقه‌ای این کشور، نه تنها منجر به تغییر رفتارهای پکن می‌شود، بلکه ناهم‌سازی ایستاری و رأی‌دهی مسکو با پکن، انعطاف‌ناپذیری ایالات متحده آمریکا در خصوص حساسیت‌های استراتژیک چین و فشارهای گسترده بر پکن، بسترهای چرخش رفتاری چین در

شورای امنیت خواهد شد. در نهایت، پراگماتیسم و عمل‌گرایی به عنوان رویکرد اصلی چین به توسعه و حکمرانی، نه تنها درصدد پایداری ثبات سیاسی است، بلکه رشد و توسعه اقتصادی را تضمین می‌نماید. بدین ترتیب، واریانس رفتار رأی‌دهی پکن در شورای امنیت سازمان ملل، به معنای ترک اصل عدم مداخله و حاکمیت مطلق و درونی‌سازی مسئولیت بین‌المللی نیست، بلکه موقعیتش نسبت به چنین اهدافی در حال تغییر است. از سوی دیگر، مشارکت در فعالیت‌ها و اقدامات بین‌المللی برای حل و فصل چالش‌های مشترک، بازتاب پذیرش تدریجی رویکرد چندجانبه‌گرایی است که ضمن تأمین منافع ملی، وجهه بین‌المللی پکن را به عنوان دولت پاسخگو تأمین می‌نماید.

Archive of SID



یادداشت‌ها

۱. در این دوره، تایوان نمایندگی چین در سازمان ملل را برعهده داشت.
۲. برخی متحدان مانند ایتالیا، استرالیا و کانادا.
۳. چنین موضوع سیاسی منجر به دست کشیدن پکن از پیش‌شرط‌های عضویت جهت تولید موازنه متقابل علیه شوروی شد.
۴. Fifth Voting Style (FVS): این رفتار به عنوان استراتژی اصلی پکن در دهه ۱۹۷۰ بوده است که یا از تاکتیک رأی ممتنع استفاده می‌کرد و یا مشارکتی در رأی‌دهی نداشت.
۵. در اواسط دهه ۲۰۰۰، دو اردوگاه اصلاحی در میان ۵ قدرت بزرگ غیر عضو دائم شورای امنیت ظهور یافت. اردوگاه نخست با عنوان G4 (آلمان، ژاپن، هند و برزیل) ملقب شد که طرحی را به مجمع عمومی ارائه دادند که براساس آن، شش عضو دائم دیگر اما بدون قدرت وتو و چهار عضو غیردائم را به شورای امنیت پیشنهاد می‌داد که اعضای شورای امنیت سازمان ملل را به ۲۵ کشور می‌رسانید. اردوگاه دوم با عنوان «اتحاد برای اجماع» بوده است که توسط پاکستان، آرژانتین، کره جنوبی و دیگران ارائه شد که درصدد افزایش ۱۰ عضو غیردائم بودند که مجموع اعضا را به ۲۵ دولت می‌رسانید. اما به دلیل شکاف‌ها و منازعات درونی میان دو اردوگاه و عدم حمایت اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل در خصوص اصلاح سازمان، طرح‌ها با اقبال مواجه نشد.
۶. Three World Theory این تئوری بر سه رکن استوار است. جهان اول که شامل آمریکا و شوروی می‌شود. جهان دوم که شامل متحدان ابرقدرت‌ها می‌شود. جهان سوم که شامل کشورهای غیر متعهد می‌شود.
۷. حجم تجارت اعضای دائم شورای امنیت با ایران؛ روسیه ۳,۰۶ میلیارد دلار، فرانسه ۳,۴۳ میلیارد دلار، آمریکا ۳۵۰,۰ میلیون دلار، بریتانیا ۹۰۵,۴ میلیون دلار.
۸. به جز قطعنامه ۱۵۹۳ که چین به مسئله حاکمیت رأی ممتنع داد در حالی که روسیه در مخالفت با پکن، معتقد بود که این قطعنامه به بهبود حقوق بشر می‌انجامد.

- Abbott, K. W., Sindal, D. 1998. "Why States Act through Formal International Organization". **Journal of Conflict Resolution**, Vol. 42. No. 1. PP: 3-32.
- AFP. 2010. "China Knows Its Duties in Iran Nuclear Tussle", **AFP**.
- Aziakou, G. 2006. "Security Council to Take Up U.S Draft on Sudan Sanctions Tuesday", **AFP**.
- Blank, S. 2010. "Beyond the Reset Policy: Current Dilemmas of U.S.-Russia Relations", **Comparative Strategy**, Vol. 29. No. 4. PP: 333-367.
- Chayes, A. and A.H. Achayes. 1998. **The New Sovereignty: Compliance with International Regulatory Agreements**. Cambridge: Harvard University Press.
- CIA World Factbook. 2008.
- CIA World Factbook. 2010.
- Ferdinand, P. 2013. "China and Russia at the United Nations", **China Summary**.
- Fravel, M. 1996. "China's Attitude Toward UN Peacekeeping Operations Since 1989", **Asian Survey**, Vol. 36. No. 11. PP: 1102-1121.
- French, H. and L. Polgreen. 2007. "China, Filling a Void, Drills for Riches in Chad", **New York Times**.
- Ge, S. 2015. "Transformation of International Structure and China's Diplomatic Strategy", **China International Studies**, www.ciis.org.cn. PP: 5-25.
- Glaser, B. and D. Szerlip. 2010. "U.S-China Relations: The Hooneymoon Ends", **Comparative Connections**, No. 12. PP: 23-36.
- Hamilton, D. 2010. Israel Urges Crippling Sanctions Now Against Iran. 9 February 2010.
- Hassler, S. 2013. Reforming the UN Security Council Membership. London:



- Routledge.
- Holland, C. 2012. "Chinese Attitudes to International Law: China, the Security Council, Sovereignty and Intervention", **Journal of International Law and Politics Online Forum**, www.nyujilp.org. PP: 1-44.
- Holslag, J. 2009. "China's New Security Strategy for Africa", **Parameters**, Vol. 39.
- International Crisis Group. 2010. "The Iran Nuclear Issue: The View from Beijing", **Asia Briefing**, Vol. 100.
- Keohane, R. 1986. "Reciprocity in International Relations", **International Organization**, Vol. 40. PP: 1-27.
- Kim, S. 1974. "The People's Republic in the United Nations: A Preliminary Analysis", **World Politics**, Vol. 26, No. 3. PP: 299-330.
- Kramer, D. J. 2010. "Resetting U.S- Russian Relations: It Takes Two", **Washington Quarterly**, Vol. 33. No. 1. PP: 61-79.
- Lasseter, T. 2010. "Iran Sanctions: Which Way will China Go?", **Christian Science Monitor**. May 13.
- Lederer, E. 2007. "China Calls on Sudan's President to Explain Letter Challenging UN Plan on Darfur", **AP**.
- Lopez-Jacoiste, E. 2010. "The UN Collective Security System and Its Relationship with Economic Sanctions and Human Rights", **Max Plank Yearbook of United Nations Law**, Vol. 14. PP: 273-335.
- Lynch, C. 2007. "UN Backs Broader Sanctions on Tehran: Security Council Votes to Freeze some Assets, Ban Arms Exports", **Washington Post** (24 March 2007).
- Mediros, E. 2009. **China's International Behaviour**. Santa Monica, CA: RAND.
- Mickler, D. 2009. "National Responsibility and Global Justice", **Critical Review of International Social and Political Philosophy**, Vol. 11. No. 4. PP: 383-399.
- ◆ Morgenthau, H. J. 1948. **Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace**. New York: Alfred A. Knopf.
- Morphet, S. 2000. "China As a Permanent Member of the Security Council: October 1971 to December 1999", **Security Dialogue**, Vol. 31. PP: 151-166.
- Muresan, I. 2015. **Multilateralism in UN Peacekeeping: China's Case**.

- Nasu, H. 2011. "The UN Security Council's Responsibility and the 'Responsibility to Protect'", **Max Plank Yearbook of United Nations Law**, Vol. 15. PP: 377-418.
- Peter, A. 2011. "The Security Council's Responsibility to Protect", **International Organization Law Review**, Vol. 8. PP: 1-40.
- Pigato, Miria and Wenxia Tang. 2015. **China and Africa: Expanding Economic Ties in an Evolving Global Context**, www.worldbank.org/.../Africa/Investing%20in%20Africa%20Forum/ .
- Renner, Jack H. and Osita Afoaku. 2015. The Responsibility to Protect: A Comparative Analysis of UN Security Council Actions in Libya and Syria. policy Analysis.
- Sanger, D. and M. Landler. 2010. "China Agrees to Work with U.S' on Iran Sanctions", **International Herald Tribune**.
- SIPRI. 2008. Arms Transfers Database.
- SPIRI. 2013. UN Commodity Trade Statistics.
- UN Comtrade. 2010. **UN Trade Statistics**. <http://comtrade.un.org/>.
- UN Department of Economic and Social Affairs. 2009. **Population Division**.
- UN Security Council Document. 2011. **S/PV.6627**.
- UN Security Council. 2012. **UN Official Document System**. www.un.org/sc.
- US Department of Defense. 2009. Annual Report to Congress on the Military Power of the People's Republic of China. Washington DC: US Department of Defense.
- US Energy Information Administration. 2010.
- US Fed News. 2010.
- Wang, J. 2011. "China's Search for a Grand Strategy: A Rising Great Power Finds Its Way", **Foreign Affairs**, Vol. 90. No. 2. PP: 68-79.
- Williams, S. 15 November 2009. "Russia, U.S Say Iran Running Out of Time on Nuclear Row", **AFP**.
- Wu, C. 2010. "Sovereignty, Human Rights and Responsibility", **Journal of Chinese Political Science**, Vol. 15. PP: 71-97.
- Wuthnow, J. 2013. **Chinese Diplomacy and the UN Security Council**. London: Routledge.
- Xin, Q. 2010. "Beyond Power Politics: Institution-Building and Mainland China's Taiwan Policy Transition", **Journal of Contemporary China**, Vol. 19. No. 65. PP: 525-539.

- Xinhua**. 2014. Full Text: China's Foreign Aid.
- Yang, S. X. 2012. **China in the UN Security Council Decision- Making in Iraq**. London: Routledge.
- Yu, Y. 2009. "The G20: New Multilateralism with New Challenges", **Foreign Affairs**.
- Zhongying, P. 2005. "China's Changing Attitude to UN Peacekeeping", **International Peacekeeping**, Vol. 12. No. 1. PP: 87-104.